

## خدا

بے مادر گفتم: «آخرین خدا کیست؟

به مادرم گفتم: «بالاخره این خدا کیست (چگونه موجودی است) که در خانه‌ی ما وجود دارد، اما نمی‌شود او را دید؟ (و انگار وجود ندارد.)

دمی از بندگان خود جدا نیست

تو گفتی هر بان تراز خدا نیست

تو (مادر) گفتی هیچ کس از خدا هربان تر نیست. خدا حتی یک لحظه از بندگان خودش جدا و غافل نیست و آن‌ها را تمنا نمی‌گذارد.

چرا هرگز نمی‌کوید جوابم؟

چرا هرگز نمی‌آید به خوابم؟

[من گفتم:] چرا خدا هرگز به خوابم نمی‌آید و چرا هیچ وقت جواب مرا نمی‌دهد؟

تو را دیدم. خداست را شنیدم

نمای صحیح‌گاهت را شنیدم

شنیدم که نمای صحیح می‌خواندی، تو را دیدم که با خدا صحبت می‌کردی، اما خدای تو را ندیدم.»

بے من آهسته مادر گفت: «فرزند!

خدا را در دل خود جوی. یک چند

مادر آهسته به من گفت: «فرزند! مدتی هم خدارا در دل خودت جست و جو کن.

خدا در رنگ و بوی گل، نیان است

بیار و باغ و گل، ازاد نشان است

خدا در رنگ و بوی گل (و طبیعت) پنهان شده است و بیار و باغ و گل، نشانه‌های وجود خداوند هستند. (همه‌ی زیبایی‌ها نشانه‌ی وجود خدا هستند.)

خدا در پاکی و نیکی است. فرزند!

بود در روشنایی‌ها. خداوند.

فرزند! خدا در پاکی‌ها و خوبی‌ها و روشنایی‌هاست.» (پاکی‌ها و خوبی‌ها و روشنایی‌ها، نشانه‌های وجود خداوند هستند.)

بردیں دولت آبادی

# آفریدگار زیبایی

واژه‌نامه



نتوانست چشم از آن بردارد: چشمانش کاملاً  
جذب آن شده بود. / به آن خیره شده بود.

جل افروز: روش گشته‌ی جهان

پسته: اول

نظر: نگاه

بلی: رنگ آبی نیره، کبودرنگ

قشر: لایه

برآند: برآنده کرد، پخش کرد

تگار: نقش

عوک: قورباغه

پُرمه‌ر: پرمخت

ری: آنگر، آبی که در فسمتی از زمین جمع

چیره‌دست: ماهر، زبردست، استاد

نمود

دفتر: در اینجا یعنی «کتاب»

زبس: ازبشت

بخوان و حفظ کن

ست به کار شد: شروع به کار کرد

دوش: شانه

مراسه: همه، دور تا دور

سار: نام پرنده‌ای است.

لبه: سپار، زیاد، فراوان

پهنه: گستره

زست داد: آر است، تزیین کرد

گریخت: فرار کرد

گلکون: هاتند گل، سرخرنگ، به رنگ گل سرخ

رمه: گله

نیاوردن: تحمل نکردن، طاقت نیاوردن

هوهو: صدای باد

رنگ‌های آتشین: رنگ‌های گرم و پُر رنگ

خبر داغ: خبر جدید

از چلنی: رنگ قرمز مایل به بنفش

صهر: نام درختی است.

جادل: شفاف و پاکیزه کردن، صاف و براق

گرس

صفحه‌ی ۱۳ تا ۱۴ کتاب درس

اما

گفت و گو - صحبت - بهتر - نقاشی - تصمیم - جهان افروز - پذیرفت - هلو - گردنبند - صورتی - اطراف -  
گودال‌ها - حشرات - زنبورها - بروانه‌ها - دشت‌ها - غوک - تصویر - منظره - طبیعت - رنگ آمیزی -  
بوته‌ها - آبوه - تمشک - زینت - گلگون - تاب نیاورده - طلایی - مزارع - ابرها - سراغ - ارغوانی - صنوبر -  
همان‌طور - قطره - سیم‌ها - نظر - سطح - قشر - بزاق - دلانگیز - مهر - لذت

صفحه‌ی ۱۳ کتاب درس

حقیقت بیت

برگ درختان بزر «نظر هوشیار

برگ‌های درختان، در نگاه و اندیشه‌ی انسان هوشیار و خردمند، مانند کتابی است که او را به شناخت خداوند  
هدایت می‌کند.

صفحه‌ی ۱۳ کتاب درس

درست و نادرست

۱- بهار، دشت را از خوشی‌های طلایی رنگ گندم پوشاند. نادرست

۲- زمستان، جای پای گرگ‌هار را نقاشی کرد. درست

۳- داور این مسابقه، خورشید بود. درست

درک مطلب



صفحه‌ی ۱۴ کتاب درس

۱- پاییز برای رنگ آمیزی درختان از چه رنگ‌هایی استفاده کرد؟ از رنگ‌های آتشین مانند زرد لیمویی، ارغوانی و قرمز روشن برای رنگ آمیزی جنگل استفاده کرد، اما به رنگ کاج‌ها و سروها و صنوبرها دست نزد و آن‌ها سبز مانندند.

۲- نقاشی‌های تابستان و زمستان چه تفاوت‌هایی با هم داشتند؟ تابستان برای نقاشی خود از رنگ‌های مختلف استفاده کرد و بر شاخه‌ی درختان، میوه‌هایی آویخت. مزارع را به رنگ زرد درآورد و دریاچه‌ها را آبی کرد، اما زمستان برای نقاشی خود ابتدا همه‌جا را با رنگ سفید پوشاند: دشت‌ها، کوه‌ها، رودخانه‌ها، صنوبرها، کاج‌ها. سپس روی برف‌ها جای پاهای گوناگون نقاشی کرد.

۴. پریز به رنگ کاجها و سروها دست نزد؟ زیرا کاج و سرو، درختانی هستند که در فصل پاییز، خزان  
رنگی خود را تغییر می‌کنند؛ یعنی برگ‌هایشان تغییر رنگ نمی‌دهد و نمی‌ریزد.  
۵. ناشی بهار و پاییز چه شباهتی با هم داشت؟ هر دو برای نفاسی خود از رنگ‌های گوناگون استفاده کردند.

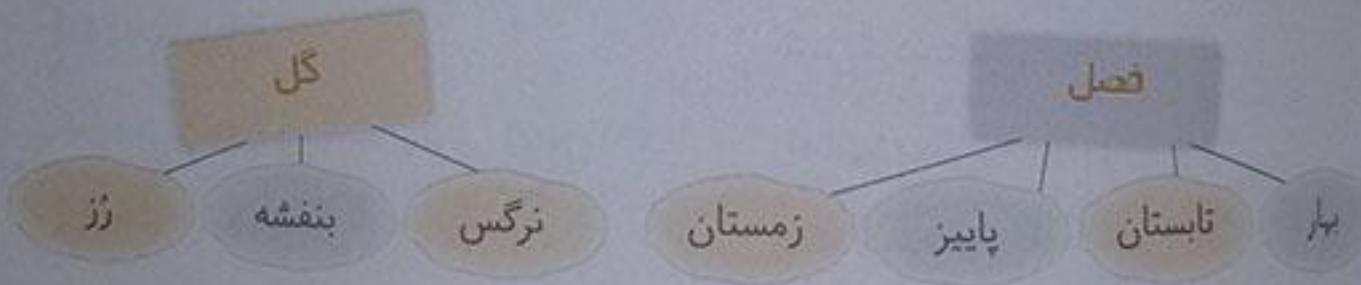
۶. جراغون «آفریدگار زیبایی» برای این درس انتخاب شده است؟ شما چه عنوانی را برای این درس پیشنهاد  
می‌کنید؟ زیرا خداوند بزرگ، آفریننده‌ی فصل‌ها و زیبایی آن‌هاست. هر آن‌چه در طبیعت وجود دارد و تغییر  
فصل‌ها و تغییر طبیعت، نشانه‌ای است از وجود خداوند. عنوان پیشنهادی: نفاسان چیره‌دست (ماهر) طبیعت

صفحه ۱۲ کتاب درسی

واژه‌آموزی



۷. همانند این نمودارهای زیر توجه کنید.



۸. همانند این نمودارهای زیر را با توجه به متن درس کامل کنید.



# کوچ پرستوها

درس

وازنهای



**نشان:** نشانه، علامت

اویل: جمع اول، ابتداء

می‌ربایند: با چابکی می‌گیرند.

لطیف: ملایم، نرم

پی‌درپی: پشت سر هم، پیوسته

دلنشین: حذاب، زیبا و قشنگ

شگفتی‌ها: چیزهای شگفت‌انگیز و عجیب

جامه: لباس

سپری شدن: گذشتن

از نو: دوباره

پیمودن: طی کردن، پشت سر گذاشتن

عده: مسئولیت، وظیفه

پیشین: گذشته، قبلی، مربوط به گذشته

راه و رسم: روش، شیوه

بازمی‌گردند: برمی‌گردند

آغاز: ابتداء، اول

راهیابی: پیدا کردن راه و مسیر

كمیاب: آن‌چه کم است، چیزی که به راحتی

نهاده است: قرار داده است

در دسترس نیست.

## بخوار و سندیش

معتدل: آب و هوایی که نه گرم است و نه سرد.

لابد: حتماً، به ناجار

جنب و جوش: حرکت و فعالیت

اعتراض کرد: ایراد گرفت

رفتهرفته: کم کم، اندک‌اندک

برمی‌خیزیم: بلند می‌شویم

اما

صفحه ۱۸۱ تا ۲۱۵

اویل - لطیف - دلنشین - جامه - بازمی‌گردند - آسیب - عده - حشرات - غذا - آسودگی - دشواری‌ها - معبدل‌تر - سیم‌ها - گفت‌و‌گو - مهمی - مشغول - عده - جنب و جوش - برمی‌خیزیم - خطرها - تعییرات - حمله - پرنده‌گان - عقاب - شاهین - قرقی - پرستوها - شگفتی‌ها - سیری‌شدن - طولانی - راهیابی - نهاده

صفحه ۲۱ کتاب درسی

بینهای سال لانهای جدید برای خود می‌سازند. نادرست  
بینهای پرستوها به دلیل حمله‌ی پرندگان شکاری، سفر خود را به سلامت به پایان نمی‌رسانند. نادرست

صفحه ۲۱ کتاب درسی

درک مطلب

دب و جوش پرستوها در آغاز پاییز نشانه‌ی چیست؟

هل پاییز، حشرات کمیاب می‌شوند و هوا سرد می‌شود و پرستوها ناچار می‌شوند به جاهای معتدل تر  
لوگند. به همین دلیل، در دسته‌های کوچک و بزرگ شروع به کوچ می‌کنند و جنب و جوش آن‌ها به خاطر  
زمان کوچ آن‌هاست.

برای این پرستوها یکی از شگفتی‌های خلق است؟

روانی پرندگان پس از سپری شدن زمان دراز و پیمودن راهی طولانی، بدون آن که اشتباه کنند، دوباره به  
لذیثین خود بر می‌گردند.

جدنوه از شگفتی‌های دنیاگیر را که در آن زندگی می‌کنیم، نام ببرید.

بر چهار، هنگامی که دانه‌ها را به زیر خاک می‌برند تا انبار کنند، ابتدا آن‌ها را به دو نیم تقسیم  
کنند تا از رشد و جوانه‌زدن آن‌ها جلوگیری کنند. زنبورها نیز به صورت غریزی کندوهایشان را به صورت  
لشکری‌های کاملاً منظم و یکسان می‌سازند.

پرستوهای جوان چگونه لانه‌سازی را می‌آموزند؟

بر وجودی چیزهایی را به صورت غریزی (ذاتی و بدون آموزش) بگذراند. مثل آنوزاد انسان به صورت غریزی  
آن‌ها، شیر خوردن و... را بگذراند و نیازی به آموزش ندارد. پرستوهای جوان هم به صورت غریزی و بدون  
آنکه از کسی، توانایی ساختن لانه را دارند و این‌ها توانایی‌هایی است که خدا در وجود هر موجودی قرار  
گیرند.

## درک و دریافت



صفحه ۲۲۶

۱- با توجه به متن، جمله‌هارا به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید:

پروانه گفت: «خدا آن قدر مهربان است که حتی این گل کوچک را هم می‌بیند.»

موشکارفت تا خدارا پیدا کند.

خرس قیوهای دستی تکان داد و دور شد.

بی‌بی گفت: «بعضی چیزها را نمی‌توان با چشم دید.»

کوه گفت: «البته که خدارا می‌شناسم. اوست که مرا اینجا گذاشته است.»

سنجباب به خورشید گفت: «پس حتماً خدا تویی!»

۲- «موسکارفت تا خدارا پیدا کند»؛ کار موسکا نشانه‌ی چیست؟ نشانه‌ی کنجکاوی و نداشتن شاخت کم از خداوند

۳- با توجه به متن، چند ویرگی برای خدا نام ببرید. بزرگ، زیبا، مهربان، قوی و نورانی.

۴- به غیر از خدا چه چیزهایی را با چشم نمی‌توان دید؟ چهار مورد نام ببرید. عشق، محبت، صداقت، رفرار آزادی، ایمان

۵- چه نشانه‌هایی از وجود خداوند در داستان آمده است؟ کوههای بزرگ، پروانه‌های زیبا، خرس‌های فوج خورشید گرم و نورانی، گل‌ها

## حکایت

صفحه ۲۲۷

حکایتی که خواندید، با مفهوم کدامیک از مَثَل‌های زیر ارتباط دارد؟

(الف) ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.

(پ) سحرخیز باش تا کامروا باشی.

این حکایت با مَثَلِ (ضرب المثل) «دست بالای دست بسیار است.

بالاتر از قدرت هر کس وجود دارد و همیشه قدرتمندتر از دیگری هم پیدا می‌شود. به همین دلیل انسان به قوای خود مغروم شود.

**نمای:** دستگاهی برای خرد کردن و آرد ضربالمثل معروف «رنگی بالاتر از سیاهی نیست»؛ یعنی اتفاقی بدتر از این نمی‌تواند بیفتد. در اینجا، منظور روباه این است که زیباتر از سیاهی رنگی وجود ندارد.

**گردن گزمه:** جو و دانه‌های دیگر

می‌لنجید؛ نمی‌توانست درست حرکت کند.

**داکم:** پادشاه

**لئی:** انسان یا حیوانی که حرکتش دچار

شکل است.

## بطران و خطک لئن

**بُندهای:** نبودی، وجود نداشت **مرغان:** پرندگان **راغ:** پرندۀای از خانواده‌ی کلاح در اندازه‌ها و رنگ‌های مختلف

**آوازش آشکار کند:** آواز و صدایش را نشان

بدهد.

**برگرفت:** گرفت، برداشت

**طعمه:** خوردنی، خوراک

**روبه:** روباه

**پُفریب:** سخت مکار، بسیار حیله‌گر، نیرنگ باز

**دهان بگشود:** دهانش را باز کرد

**جلتساز:** حیله‌گر، مکار

**روپهک:** روباه کوچک

**کرد آواز:** آواز کرد، با صدای بلند شروع به

**جَست:** جهید، پرید

خاندن کرد.

**بُست بالاتر از سیاهی رنگ:** اشاره دارد به

**بُربود:** رُبود، برداشت، دزدید

درست و نادرست

- ۱- مرد کیسه‌ی گندم را به آسیا می‌برد. درست
- ۲- چشم راست الاغ کور بود و بای چپش می‌لنگید. نادرست
- ۳- مرد از شنیدن نشانی‌های درست پسر، تعجب کرد. نادرست

صفحه ۳۲ تا ۳۴

دُرک مطلب



- ۱- چرا مرد فکر کرد که پسر الاغش را دیده است؟ زیرا پسر تمام نشانی‌های الاغ را درست گفته بود.
  - ۲- پسر دو ویژگی مهم داشت؛ با توجه به متن درس، آن‌ها را بگویید. اول، نگاه دقیق به اطرافش و به اندیشیدن به آن چه دیده است و نتیجه گرفتن.
  - ۳- چرا مرد از پسر عذرخواهی کرد؟ زیرا فکر می‌کرد چون پسر نشانی‌های الاغ را درست می‌گوید، اغرا نماید. است، اما نمی‌خواهد به او بگوید.
- ۴- آیا عنوان «راز نشانه‌ها» برای این درس مناسب است؟ چرا؟ بله؛ چون این حکایت به ما نشان می‌دهد که دیدن دقیق نشانه‌های هر چیز، می‌توانیم به وجود خود آن پی ببریم.

# ارزش علم

درست

واره نامه



دل به خدا سپرد: به خدا توکل کرد

حکیم: دانشمند، فیلسوف، طبیب (پزشک)

آگاه: کسی که چیزهایی را می‌داند.

نیز سفر گرد: تصمیم گرفت سفر کند

تعلیم: آموزش

برآفراشته: بالا برده، بالا گرفته شده

نیکنامی: خوش‌نامی، معروف بودن به خوبی

چیری نگذشت: مذت زیادی نگذشت

سرمایه: اندوخته، آن چه ذخیره می‌کنند

نخنباره: تکه چوب

صفحه ۳۶ تا ۳۹ کتاب درسی

اما

علم- حکیم- قصد- حرکت- توفان- نگذشت- تکه- تخته‌پاره- ساعت- ساحل- بیندیشد- علاقه- ماسمه‌ها-

لبیگر- تعجب- صحبت- آگاهی- حاضر- تعلیم- نیکنامی- ماهها- بیاموزی- غرق- سرمایه

صفحه ۴۰ کتاب درسی

درست و نادرست

۱- حکیم برای اندوختن دانش به سفر رفت. نادرست

۲- کشتنی بر اثر برخورد به صخره چند تکه شد. نادرست

۳- علم و دانش سرمایه‌ای است که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. درست

صفحه ۴۰ کتاب درسی

درک مطلب



۱- اثائق‌های مهمی را که در طول سفر برای حکیم پیش آمد، به ترتیب بیان کنید.

۲- کشتنی آن‌ها گرفتار توفان و سپس غرق شد.

۳- حکیم خود را به تخته‌پاره‌ای چسباند و نجات یافتد.

۳- حکیم شرع به نوشتن روی ماسه‌های ساحل کرد.

۴- ماهیگیری اورا دید و درباره‌ی او در شهر صحبت کرد.

۵- به کاخ امیر راه پیدا کرد.

۶- به فرمان امیر به جوانان درس داد.

۲- حکیم برای زنده ماندن خود چه چاره‌ای اندیشید؟ بر روی ماسه‌های ساحل می‌نوشت تا شاید نوجوان را جلب کند.

۳- منظور حکیم از این که گفت: «به دست آورید، آن چه را ماندنی است.» چیست؟ علم و دانش سهل‌بر ماندنی و از بین نرفتنی زندگی انسان هستند؛ یعنی هیچ‌گونه حادثه و شرایطی نمی‌تواند دانش آدمی بین برد یا از او بگیرد؛ بر عکس پول، اشیا و ... که همه بعد از مذکور یا به وسیله‌ی اتفاقی از بین می‌زند.

# رهايى از قفس

دريل

وازنامه

بازگان: تاجر

شیرین زبان: شیرین گفتار، شیرین سخن

غلام: بُزک، خدمتکار

سوغاتی: آن چه از سفر به عنوان هدیه می آورند.

گرانها: قیمتی، بالرزش

زمغان: هدیه، سوغات

گرفته: (که آزمت) که برای تو بیاورم

خطه: سرزمین

کان: که آن

مشتق: دارای شوق، آرزومند

صفا: تقدير

شکر سخن: خوش سخن، خوش بیان، خوش زبان

حس: زندان، بازداشت

همزبان: هم سخن

چاره‌ي گرفتاري مرا بخواه: برای گرفتاري من

((آنها)) چاره‌اي درخواست کن.

لصمه: زنداني

عذری: پشت سر هم، پیوسته

لحظه‌ای: یک لحظه

شگفتزده: کسی که تعجب کرده، متعجب

سوختم: سوزاندم (در اینجا یعنی: باعث نابودی

(اشتم)

مثل

خواجه: بزرگ، سرور

دستمزد: حقوق، پولی که برای انجام کار

پرداخت می شود.

قافله: کاروان

قاطر: چهارپایی که از خر بزرگ‌تر و از اسب

کوچک‌تر است.

حکمت: علت و دلیل عقلانی

قفس - بازرگان - ژروتمند - طوطی - شیرین زبان - صحبت‌ها - لذت - تصمیم - غلامان - سوغات - گلزار  
ارمنان - خطه - هندوستان - قضا - حبس - همزبان - بخواه - پیغام - لحظه‌ای - صحنه - شگفتگی  
تجارت - موضوع - خواجه - شکایت‌ها - همتا - زهره - لرزید - گریه و زاری - تعجب - راه رهایی

گفت طوطی را «چه خواهی ارمغان کارمت از خطه هندوستان»  
به طوطی گفت: «چه چیزی می‌خواهی که به عنوان سوغاتی از سرزمین هندوستان برایت بیاورم؟»

گفت آن طوطی که «آنجا طوطیان چون بیینی، گن ز حال ما بیان طوطی گفت: «وقتی طوطیان آن جا را دیدی، از حال ما (من) برای آن‌ها سخن بگو.

کان فلان طوطی که مشتاق شماست از قضای آسمان، در حبس ماست»  
که آن فلان طوطی که در دلش شوق دیدار شما وجود دارد، به خاطر تقدیر و قضا، در قفس و در اصلان می-

\* \* \*

لبن، چرا کردم؟ چرا دادم پیام؟ سوختم بیچاره را زین گفت خام!  
چرا این کار را کردم؟ چرا پیام اور ارساندم؟ با این سخن نسبت‌گیری و بدون فکر، باعث نابودی طوطی بی‌پروا

\* \* \*

کرد بازرگان تجارت را تمام باز آمد سوی منزل، شادکام بازرگان کار تجارت‌ش را تمام کرد و با خوشحالی به سوی خانه بازگشت.

هر غلامی را بیاورد ارمغان هر کنیزک را بخشید او نشان برای هر غلامی (خدمتکار مرد) سوغاتی آورد و به هر کنیزکی (خدمتکار زن) نشانی (چیز کوچکی) هدیه بخشید.

گفت طوطی: «ارمغان بنده کو؟ آنچه گفت و آنچه دیدی. بازگوا!»

گفت: «سوغاتی من کجاست؟ چیزهایی که گفتی و دیدی را برای من بیان کن.»

\* \* \*

گفت: «گفتم آن شکایت‌های تو با گروهی طوطیان، هنتاًی تو

گفت: «شکایت‌های تو را به گروهی طوطی مانند تو گفتم.

آن یک طوطی، زدردت بوی بُرد زهره‌اش بُدرید و لرزید و بُردا!»

آن طوطی‌ها، درد را فهمید و حسن کرد. بسیار ترسید، لرزید و از ناراحتی مُردا!

صفحه ۴۶ کتاب درس

درست و نادرست

- سوغاتی بازگان برای طوطی، آزادی از قفس بود. درست

- طوطی‌ها از شنیدن حرف‌های بازگان شادی کردند. نادرست

صفحه ۴۷ کتاب درس

درک مطلب



- جراحتی از بازگان خواست از احوالش برای دوستانش بگوید؟ زیرا او دنبال راهی برای رهایی از اسارت

افس بدو از آن‌ها در خواست کمک کرد.

- چراطهای بین رفتار طوطی در هندوستان و رفتار طوطی بازگان بود؟ طوطی بازگان با اندکی تفکر

نمی‌شد که طوطی هندوستان خودش را به مردن زده و اگر او این کار را انجام دهد، حتماً می‌تواند از

نفس و اسارت رها شود. در واقع طوطی هندوستان با رفتارش، روش رهایی را به طوطی بازگان آموخت.

- مهمترین و ترکی طوطی داستان چیست؟ از متن دو دلیل بیاورید. شیرین‌زبانی و شکرسرخی (طوری زیبا و

شیرین‌زبان بود. او هر روز با طوطی سخن می‌گفت و از صحبت‌هایش لذت می‌برد.)

- فشنده و ترکی (این که طوطی با شنیدن سخنان بازگان به راز رفتار طوطی هندوستان بی‌بُرد، نشانه‌ی

حسن و اندیشه‌ی اوست).

## واژه‌آموزی



صفحه ۱۷

کارنامه، نوشهای است که نتیجه‌ی کارهای هر فرد در آن می‌آید.  
شناسنامه، نوشهای است که اطلاعات شخصی هر فرد در آن می‌آید.  
کتابنامه، نوشهای است که مشخصات کتاب‌ها در آن می‌آید.  
حالا شما بگویید.

**روزنامه:** نوشهای است که اخبار و حوادث هر روز در آن می‌آید.

**نقدیرنامه:** نوشهای است که تقدیر و تشکر از یک فرد در آن می‌آید. (نوشهای است که برای قدر بزرگداشت یک فرد یا افرادی نوشته می‌شود.)

## درک و دریافت



صفحه ۱۸

۱- شیر کوچولو برای اینکه سرش به میله‌های قفس نخورد، چه می‌کرد؟ او خیلی زود یاد گرفت که بعد از دهم، دیگر جلو نزود. وقتی ده قدم می‌رفت، می‌نشست و دست و صورتش را می‌لیسید.

۲- چرا دیدن بوته‌ی یاس برای شیر کوچولو عجیب بود؟ زیرا همیشه ده قدم که می‌رفت، به میله‌های فرش می‌رسید؛ ولی حالا که در قفس باز مانده بود، به یک بوته‌ی یاس پر از گل رسیده بود.

۳- چرا شیر کوچولو به قفس برگشت؟ زیرا نگهبان باغ و حش غذای شیرها را در قفس گذاشت و شیر کوه که بوی عذار احساس کرد، ده قدم برگشت و به قفس رسید.

۴- آیا شناختن کوه و آسمان با برداشتن قدم یازدهم ارتباطی داشت؟ بله، اگر شیر کوچولو قدم یازدهم برمی‌داشت، سرش به میله‌ها نمی‌خورد و به راهش ادامه می‌داد و با محیطش آشنا می‌شد. (برای شماره چیزها و موضوعاتی که به نظر ما سخت و دور هستند، باید تلاش بیشتری کرد و قدم‌های بلندتری برداشته باشند.)

۵- مثالی را که در متن داستان قدم یازدهم بود، پیدا کنید و در مورد مفهوم آن در گروه گفت و گو کنید.  
اگر انسان همیشه قدم‌های مشخصی در جای مشخصی بردارد، هرگز نمی‌تواند ناشناخته‌ها را بشناسد.  
چیزهای جدید کشف کند).

۶- دسته گل به آب دادن: هر گاه کسی کار اشتباهی انجام می‌دهد، از این مثال (ضرب المثل) استفاده می‌کنند.

# آرش کمان‌گیر

دریں

وازه‌نامه



سربلندی: افتخار، سرافرازی

کمان‌گیر: کمان‌دار

گام: قدم

کمان: ابزار تیراندازی

یاری: کمک

نول: تزاد ایرانی در منطقه‌ی آسیای میانه (در

نگریست: نگاه کرد

نادمه، ایران و توران مجرّاً هستند و ایرانیان

تیزبال: سریع، تیز پرواز

تیزابان پیوسته در حال جنگ با یکدیگرند.)

بامداد: صبح زود، اول صبح

جهون: نام رودی که از افغانستان و

نیم‌روز: میان روز، وسط روز، ظهر

زبکستان می‌گذرد و به ازبکستان می‌رود.

تناور: تنومند، درشت‌پیکر، دارای ساقه و تنہی

بُرده‌ی: صبر، شکیباتی

درشت و قوى

خوار: مشرق (متضاد باخته: غرب)

## بغوان و خطک‌دن

ترانه: قطعه‌ی کوتاه خواندنی همراه با سازهای

نگوشی: در گوشی

موسیقی (در اینجا: با صدایی مانند موسیقی)

خوار: خوار کردن، کوچک شمردن

گُهر: گوهر، مروارید

ملحن دادن: منظم کردن، به ترتیب چیدن

یادم آرد: به یادم می‌آورد

پرند: پرواز کند (در اینجا: پرتاب شود)

دیرین: قدیمی

اچنده‌ناکی

نرم و نازک: آهسته و لطیف

بی‌تمی: بی فراری، نآلارامی

چُست و چابک: چالاک، فرز

لشکر راست قامت، دلاور

نهانی: پنهانی

سنوار: پایدار، پایبر حا، محکم

غصه: عیب، کمبود

پند: آندرز، نصیحت

تند: رعد

غزان: در حال غزیدن، غرّش کنان

گریان: گریزند، شتایان

گوارا: دلچسب، دلنشیں، خوب و لذت‌بخش

گوهرفشنی: گوهر افسانه‌نامه، پراکنده مروارید

جاودانی: همیشگی، دائمی، ابدی

پیش چشم مرد فردا: در مقابل روی نو که مرد  
آینده‌ای

خواه تیره، خواه روشن: چه تیره باشد و  
روشن (فرقی ندارد)

خواه تیره، خواه روشن: چه تیره باشد و

صفحه ۵۷۵ تا ۵۷۶ کتابخانه

املا

طولانی - توران - فرماندهی - جیحون - اندوهگین - می گذشت - تصمیم - پهلوان - تحفیر - سربند.

خواهد - ماهر - پرتاب - منتظر - دعا - بی‌تابی - استوار - قامت - محکم - نقص - عیب - سربلندی - نی.

زمزمه - دره - تناور - تیغه

صفحه ۵۷۵ تا ۵۷۶ کتابخانه

معنی ایات

این خبر راه راه دهان زیر گوشی بازگوشی کرد:

آفرین فرمان

آفرین تحفیر

این خبر راه راه کسی (دهان هر کسی)، به گوش کس دیگری می گفت: «این آخرین فرمان است، این آخرین تحفیر و کوچک شمردن است.» (آخرین باری است که ما را تحفیر می کنند.)

مرد را پرواز تیری، می دهد سامان

پرتاب کردن تیری، وضع مرز ایران و توران را مشخص خواهد کرد و به اوضاع سروسامان خواهد داد

گر به نزدیکی فرود آید

اگر تیر، نزدیک و پایین بیاید

یک  
زمان

کو

یک می نمود خانه هامان کوچک شود (به علت کوچک شدن وسعت ایران) و آرزو هامان به باد برود (چون  
می می آرزو هایمان کوچک می شود.)

۱۹۳۰

از زیر قاصفی دور پرواز کند

کجا

جدا ناکی

لاؤ باروی پولادین د کو سر بخه ایمان؟

لاؤ باروی پولادین (از جنس فولاد) و قدرتمندی که با قدرت ایمان، سرینجه اش را حرکت دهد، و تیر را پرتاب  
کنده است؟

\* \* \*

لاؤ باروی جان خود را تیر کرد آرش

لاؤ باروی صد هزاران بیضی شمشیر کرد آرش

لاؤ باروی آرش جان خودش را در کمان گذاشت و تیر را پرتاب کرد (چون تمام قدرتش را همراه آن تیر  
فرستن)، وی با این کارش، کار صدھا هزاران شمشیر و جنگ با شمشیر را انجام داد. (کاری که آرش به تنایی  
علم داد، می توانست با جنگ بین صد هزاران آدم در دو سپاه ایران و توران و با خون ریختن انجام شود.)

صفحه ۵۸ کتاب درسی

درس و نادرست

آرش برای پرتاب تیر در دشته سرسبز ایستاد. نادرست

آتش نشان در پرتاب سپاه توران مقاومت می کردند. درست

آتش نشان پیشنهاد کردند که پهلوانی ایرانی تیری به سوی غرب پرتاب کند. نادرست



- ۱- چرا ایرانیان پیشنهاد تورانیان را پذیرفتند؟ زیرا با وجود پایداری ایرانیان در برابر تورانیان، شکست داشتند. آنها کار دشواری بود و سپاه ایران ناامید و اندوهگین شده بود و راهی برای تعیین مرزها باقی نمانده بود.
- ۲- منظور از «مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان» چیست؟ پرواز یک تیر (پرتاب شدن یک تیر) وضع مرزا مشخص می‌کند و به آن سروسامان می‌دهد.
- ۳- چرا آرش پس از پرتاب تیر جان داد؟ زیرا تمام جان، قدرت و توانش را گذاشت تا تیر را با کمان به دور زنند. نقطه پرتاب کند.

# مهمان شهر ما

واز نامه



لستقال: به پیشواز کسی رفتن، پیشواز	خروشان: پر سروصدای
پدید آمده بود: به وجود آمده بود، ایجاد شده بود	پدید آمده بود: به وجود آمده بود، ایجاد شده بود
امواج: جمع موج، موجها	امواج: جمع موج، موجها
می گریستند: گریه می کردند	می گریستند: گریه می کردند
گلستان: اثر غیرشعری (نشر) سعدی	گلستان: اثر غیرشعری (نشر) سعدی
اشعار: جمع شعر، شعرها	اشعار: جمع شعر، شعرها
محور: اساس، مبنا	محور: اساس، مبنا
ملهم: آرام	ملهم: آرام
جنش: حرکت	جنش: حرکت
غوغای سروصدای	غوغای سروصدای
ثبو: شوق و شادی	ثبو: شوق و شادی
لمبه: سروصدای آهسته	لمبه: سروصدای آهسته
برنهن: ناقرت	برنهن: ناقرت
مشتاق: دلای شوق، آرزومند	مشتاق: دلای شوق، آرزومند

صفحه ۶۲ ۶۵ کتاب درسی

صور - استقبال - نشاط - خوشحال - پرهیجان - خلاصه - تپش - انتظار - رُخسار - سرود - نشاط انگیز -  
ساوسما - هین - باغ - بی قرار - لحظه شماری - بالاخره - هیجان زده - چطور - لحظه - حیاط - صورت -  
لها - غوغای - همه مه - بی صبرانه - مرتب - مسئولان - محل دیدار - هماهنگ - صفات - منظم -  
حل حضور - اقیانوس - جمعیت - طلوع - آفتاب گردان - آغاز - شوق - مشتاقانه - معنا - در طول زمان -  
لشون - فعالیت - ذهن - محور

تعجب بیت

آب زنید راه را، هین کر نگار می‌رسد  
مرژده دهد باغ را، بوی بهار می‌رسد

راه را یا کبره کمید و بدانید که محبوب در راه است و در حال رسیدن به این جاست. به باغ مرژده (خرچن)  
بدهید که عطر بهار در راه است.

درست و نادرست

- دانش آموزان همراه خانواده‌هایشان به استقبال رفته بودند. نادرست
- جنب و جوش گنجشکان نشانه‌ی انتظار آن‌ها برای ورود مهمان بود. درست
- گذشت زمان به درک معنی بعضی از مطالب کمک می‌کند. درست



درک مطلب

- با توجه به متن درس، منظور از «هممان شهر ما» چه کسی بود؟ رهبر جمهوری اسلامی ایران
- در متن درس، انتظار مردم چگونه بیان شده است؟ مردم از قبل، شهر را آب و جارو کرده بودند و جنبه زیادی در روز مشخص شده، با اشتیاق برای دیدار حاضر شدند.
- چرا تلاش‌های ما باید با فکر کردن، همراه باشد؟ زیرا هیچ کار و تلاشی بدون فکر و اندیشه به نتیجه نمیرسد.



درک و دریافت

- منظور درخت سیب از جمله‌ی «از این خانه همیشه بوی محبت به مشام می‌رسد.» چیست؟ خانه‌ی برگزار محمد تقی و ...، خانه‌ای است که انسان‌های مهریان، با ایمان و فداکاری در آن زندگی می‌کنند.
- در پایان داستان، چرا گل با این که از شاخه جدا شده بود، خوشحال بود؟ زیرا می‌توانست کنار نرگس بنشست و این که بعد از خشک شدنش هم دور انداخته نشد، بلکه محمد تقی او را لای قرآن و در میان ایله‌های کلمه‌هایی که بوی بہشت می‌دهند، گذاشت.
- چه فرقی بین رفتار درخت سیب با گل‌های سوسن وجود داشت؟ گل‌های سوسن پیوسته از عمر کوچک می‌کردند و این که نرگس برای او ارزشی قابل نخواهد بود و اورا از شاخه جدا خواهد کرد. افاده از صحبت می‌کردند و این که نرگس برای او ارزشی قابل نخواهد بود و اورا از شاخه جدا خواهد کرد.

گل کوچک را آرام می کرد و به او می گفت که بسیاری از صحبت های گل های سوسن درست نیست. زیرا از هر بانی نرگس و محبتی که در خانه‌ی نرگس وجود داشت صحبت می کرد و به گل می گفت اینکس اورادوست خواهد داشت. اما نونه به نمودار زیر، درباره‌ی عناصر داستانی که خواندید، گفت و گو کنید.

### شخصیت‌های داستان

گل کوچک - درخت سیب - نرگس - مادر نرگس - محمد تقی

### زبان

سال‌های جنگ ایران و عراق

### گمان

خانه‌ی نرگس و محمد تقی

### اتفاق‌های داستان

دفن گل های سوسن از نرگس - امیدواری دادن درخت سیب به گل کوچک -  
برف نرگس از گل و دوستی آنها با یکدیگر - آمدن محمد تقی از جنگ - چیده شدن  
گل برای استقبال از محمد تقی - نگه داشتن گل لای قرآن وقتی خشک شده بود.

### پیش

نرگس گل را بسیار دوست می داشت و حتی زمانی که خشک شد، آن را لای قرآن  
گذاشتند که برای او فضایی دوست داشتنی بود.

نمی‌توانیم تصویر با کدام یک از مثال‌های زیر ارتباط دارد؟

● فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.

● کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد.

با یک گل بهار نمی‌شود.

جوینده، یابنده است.

تصویر با ضرب المثل: «جوینده، یابنده است» ارتباط دارد. منظور از این مثال این است که هر کسی در این اش تلاش کند و دنبال چیزی بگردد و هدفی را دنبال کند، حتماً به آن می‌رسد و آن را پیدا می‌کند؛ اما اگر کسی برای هدفش تلاش و جستجو نکند و راه‌های دشوار را طی نکند، به نتیجه‌ی دلخواهش نمی‌رسد.



لبه‌ی دیوارها ایجاد می‌کنند.

اطفال: جمع طفل، خردسالان، کودکان انسان،

نویا و گان

قفقاز: منطقه‌ای بین دریای سیاه و دریای خ-

کنجکاو: کاوش کننده، جستجوکننده

رونق داشتن: خوب بودن وضع کسب و کار

فغال: پرکار، کوشش

طبع: ذوق و استعداد

افکار: جمع فکر، فکرها، اندیشه‌ها

جويا: کنجکاو، جستجوگر

زیستن: زندگی کردن

برگزیده شدم: انتخاب شدم

گرسی: وسیله‌ای گرم کننده که شامل یک

اجتماع: جامعه، گروه، گرد هم آمدن، دور هم

منقل، یک میز و یک لحاف بر سر میز است.

جمع شدن جمعی از گروه‌های انسانی

در قدیم برای گرم شدن، پاهایشان را زیر

اقامت گزیدم: در حایی ساکن شدم، ماندم

لحاف می‌بردند و از گرمای منقل استفاده

فروزان: تابان، درخشان، روشن

می‌کردند.

قریحه: ذوق، استعداد

دایر نشده بود: تشکیل نشده بود، ایجاد نشده

بود

عاجز بودند: ناتوان و درمانده بودند

مکتب: محل درس خواندن، نام مدرسه در

گذشته

اختراع: پدید آوردن، درست کردن، ایجاد

کردن

گردآگرد: دور تا دور

ابداع: نوآوری، چیزی را از نو پدید آوردن

حرفه: شغل، کار، پیشه

ایجاد کردن

طاقد: سقف هلالی

مقصود: هدف، خواسته، آرزو، نیت

گچنی: تزییناتی که با گچ بر سقف خانه‌ها یا

لبریز: پر، سرشار، لبالب

مسکین: فقیر، قمی دست، بیچاره	نیخ: سرگذشت، آن چه در مورد اتفاقات نگین: سنگ قیمتی که روی انگشت رمی گذارد.
نگین: سنگ قیمتی که روی انگشت رمی گذارد. نمی: فردی نوشته می شود.	نمی: شرح حال، اتفاقات زندگی یک
کرم: بخشش، لطف، جوانمردی، بزرگواری	کرم: علّق، کسی که می تواند چیزهای مدارا: با نرمی و ملایمیت رفتار کردن
مدارا: با نرمی و ملایمیت رفتار کردن	آرد: می آورد برستق: الگو، نمونه
آرد: می آورد بنکار: تلاش برای انجام کاری، با علاقه کاری	بنکار: تلاش برای انجام کاری، با علاقه کاری ایگری: کردن
ایگری: کردن علم کند: معرفی کند، بپیشنهاد کردن	علم کند: معرفی کند، بپیشنهاد کردن عالّم: جهان، دنیا
عالّم: جهان، دنیا شُهدا: جمع شهید	الله خواست، میل، تصمیم بین: وطن، سرزمین مادری
بین: وطن، سرزمین مادری خود راضی، خوشحال، شادمان	خود راضی، خوشحال، شادمان
خود راضی، خوشحال، شادمان بفروان و حظط کرد	بفروان و حظط کرد فلک: پرندۀ ای افسانه‌ای که اگر سایه‌اش به سر
فلک: پرندۀ ای افسانه‌ای که اگر سایه‌اش به سر ملک: سرزمین	ملک: سرزمین لطف: مهربانی، دلسوزی، بخشناسیش
لطف: مهربانی، دلسوزی، بخشناسیش لطفاً: می‌دانم، علامت، دلیل	لطفاً: می‌دانم، علامت، دلیل
لطفاً: می‌دانم، علامت، دلیل لطفاً: موجودات و مخلوقات، هر کسی غیر از	لطفاً: موجودات و مخلوقات، هر کسی غیر از که شمشیر حضرت علی (ع) است، نیست.
که شمشیر حضرت علی (ع) است، نیست.	که شمشیر حضرت علی (ع) است، نیست.

املا

یافجه - اطفال - فغال - می خواندم - نقاشی - عشق می ورزیدم - کاغذپاره - تصویر - می خوابیدند - فرمی ننم  
 ریستن - چراغ - قطعه - رغال - منقل - اتاق - حرفة - طاق - طولانی - قفقاز - تعطیل - قنادی - رون  
 طبع - راضی - سختی ها - بره - برگزیده شدم - شغل - اجتماع - فعالیت فرهنگی - اقامت گزیدم - شعله فروزان  
 ذوق - قریحه - کودکستان - نمی پذیرند - عاجز - استعداد - اختراع - ابداع - گذراندم - مقصود - پذیرن  
 امتحان - لبریز - شرح حال - دل سوز - سرگذشت - جبار باعچهبان - نواور - سرمشق - اعتماد به جو.  
 صبر - میهن - خشنود

صفحه ۱۴ کتاب در

## درست و نادرست

- ۱- باعچهبان برای آموزگاری خارج از ایران رفت. نادرست
- ۲- باعچهبان در کودکی شعر می سرود. درست
- ۳- قبل از باعچهبان، کسی به فکر کودکان کم شنوا و نابینا نیفتاده بود. درست
- ۴- باعچهبان با پشتکار و اراده به رویاهای کودکی خود دست یافت. درست

صفحه ۱۵ کتاب در

## دراست و نادرست



۱- چرا باعچهبان به آموزگاری علاقه داشت؟

زیرا از نظر او آموزگاری شغلی بود که با آن بهتر می توانست به اجتماع و مردم خدمت کند.

۲- دو کار مهم باعچهبان را نام ببرید که با انجام آنها توانست به مردم و میهن خود خدمت کند.

۱- تدریس و آموزگاری ۲- ساختن کودکستانی برای کودکان کم شنوا و نابینا

۳- چرا در متن درس، باعچهبان «دوست کودکان» نامیده شده است؟

زیرا او اهمیت زیادی به آموزش کودکان به ویژه کودکانی که کم شنوا یا نابینا بودند می داد و همین‌جا

روش‌های آموزش بهتر به آنها بود.

## بهای رحمت

علی‌ای های رحمت، تو چه آیتی خدا را  
علی‌ای پرندگانی سعادت و مهربانی ... تو چه نشانه‌ای از خدا هستی که بر همه‌ی مخلوقات سایه  
وکنی و داعث خوشبختی و سعادت آن‌ها شدی.

دل اگر خداشناسی، همه در رُخ علی بین  
علی‌ای اگر می‌خواهی خدارا بشناسی، به صورت علی (ع) نگاه کن؛ زیرا به خدا قسم می‌خورم که من با  
جهد علی (ع)، خدارا شناختم.

بروای گدای مسلکین در خانه‌ی علی زن  
علی‌ای گلای بیچاره! برو در خانه‌ی علی (ع) را بزن؛ زیرا او از روی جوانمردی و بخشش، انگشت‌پادشاهی اش  
او به گدای می‌بخشد.

به جز از علی که گوید به پسر، که قاتل من  
علی (ع) چه کسی ممکن است به پسرش بگوید که وقتی قاتل من اسیر و دربند توتست، او را آزار نده و  
او را ملیتم و مدارارفتار کن؟ (جز علی کسی نمی‌گوید.)

به جز از علی که آرد، پسری ابوالعجائب  
علی (ع) کسی نمی‌تواند پسری چنین شگفت‌انگیز بیاورد که شهیدان کربلا [و دلاوری‌هایشان] را در  
صلی طرح و مشهور کند (اشارة به امام حسین (ع) و قیام کربلا)

**محمد حسین بیجت تبریزی (شهریار)**

## واژه‌نامه



## فرماندهِ دل‌ها

مسئولیت: سپرستی یک کار مهم، بر عهده می‌جنگند.	درنگ: صبر، تأمل	داشتن یک وظیفه
نفوذ: در اینجا یعنی وارد شدن	مانع شدن: جلوگیری کردن	جاری: آنچه جریان دارد
گُردان: گروهی نظامی با تعداد مشخص	اعتقاد: باور، ایمان، عقیده	رزنده‌گان: جنگجویان
گذرگاه: محل عبور، جای گذر	محتاج: نیازمند	بالگرد: هلی کوپتر
سَقا: کسی که به تشنگان آب می‌دهد.	مظلوم: کسی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته،	اشغال شدن: به تصرف و تسخیر در آمدن
پیک: نامه‌رسان	کسی که به او ظلم می‌شود.	دز: قلعه، حصار
اراده کرده: تصمیم گرفته	تسخیرنابذیر: مکان یا چیزی که به آسانی	تسخیرنابذیر: مکان یا چیزی که به آسانی
بالگرد: هلی کوپتر	نتوان آن را به دست آورد، مکان یا چیزی که	نتوان آن را به دست آورد، مکان یا چیزی که
ترجیح دادن: برگزیدن، کسی یا چیزی را بر دیگری برتری دادن، چیزی یا کسی را زمین	دسترسی به آن دشوار است.	دسترسی به آن دشوار است.
تعداد زیادی انتخاب کردن	آتشبار: وسیله یا وسایلی که به وسیله‌ی آن آتش	به سپاه دشمن می‌اندازند. (مانند توب و...)
مسجد جامع: بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسجد	در هم بکوبیم: شکستشان دهیم	وصفت‌نابذیر: غیرقابل توصیف، وصف نشدنی
شهر که مردم در آن جمع می‌شوند.	هر رزم: دو یا چند نفر که در کنار هم با دشمن	
ناظره می‌کرد: نگاه می‌کرد، تماشا می‌کرد		

صفحه‌ی ۹۱ تا ۸۸ کتاب درسی

- مرضی - قضه - منظر - عروسک‌ها - مسئولیت - مانع - دعا - اعتقاد - عجیب - رزمندگان -  
- میل - محتاج - عملیات - حساس - خزمشیر - مظلوم - متجاوزان - اشغال - ضربه‌ی نهایی -  
- نیاز - محتاج - آتشبار - عراقی - فضا - منطقه - مهم‌ترین - وصف‌نایاب - همزمان -  
- ناخبرنایاب - نفوذنایاب - گردن - خستگی‌نایاب - شجاعت - بی‌وقفه - وحشت - گذرگاه -  
- جهان‌آرا - سقایی - خزاری - صورتش - خاک‌آلود - طرفش - آغوش - انتظار - مؤمن - مطمئن -  
- بالگرد - فرماندهان نظامی - سقوط - ترجیح - مسجد جامع - ساعت - نظاره می‌کرد

صفحه‌ی ۹۲ کتاب درسی

پادشاهی و نادرست

- ارادی خزمشیر از دست متجاوزان، آرزوی همه‌ی مردم ایران بود. درست

- بالگردهای دشمن موفق شدند، فرماندهان نظامی را از میدان نبرد نجات بدھند. نادرست

- یکی که برای حسین خبر آورده بود، تشنۀ بود. درست

صفحه‌ی ۹۲ کتاب درسی

درک مطلب

- جا بهجهای شدها حسین را دوست داشتند؟

- حسین با آن‌ها بازی می‌کرد، آن‌ها را روی زانو می‌نشاند و با حرف‌های کودکانه می‌خندانندشان،

- ابلال قضه می‌گفت و باعث شادی و سرگرمی آن‌ها می‌شد.

- اینکی از نشانه‌های اراده‌ی خداوند برای آزادی خزمشیر چه بود؟

- نشانه‌ای اراده‌ی خداوند برای آزادی خزمشیر این بود که دشمنان به جان هم افتاده بودند.

- ۳- به نظر شما چرا عنوان درس «فرمانده دل‌ها» انتخاب شده است؟  
زیرا همه حسین را دوست داشتند و او در دل‌های بچه‌ها و بزرگترها جا داشت.

واژه‌آموزی



صفحه ۹۲

- شور و شوقی وصف ناپذیر وجود حسین را در برگرفته بود.
- شوق و صفت ناپذیر، یعنی شوقی که به آسانی نمی‌توان آن را توصیف کرد.
- دشمن برای نیروهایش دژی تسخیر ناپذیر ساخته بود.
- دژ تسخیر ناپذیر، یعنی دژی که به آسانی نمی‌توان آن را به تسخیر درآورد (تصاحب کرد).
- نیروهای خستگی ناپذیر با شجاعت به جلو می‌رفتند.
- نیروهای خستگی ناپذیر، یعنی نیروهایی که به آسانی خسته نمی‌شوند و از پا در نمی‌آیند.

## اتفاق ساده

ارس

واره نامه



سرایت کند: منتقل شود

خوشحالی، شادی

حکایت

خط

بطران و بیندیش

از گوشه‌ی چشم نگاه کردن: زیرچشمی نگاه  
کردن، پنهانی نگاه کردن

بندی: بندل، همدل

ناپسند: بد، کاری که پسندیده و خوب نیست  
اسرار: جمع سِر، رازها

اطراف

بضر: کم، کوتاه، گزیده

یاد تو در نامه هست: درباره‌ی تو در نامه حرف  
زده‌ام.

خرس خوردن: آه و افسوس کردن

خیال

الله جسد

صفحه‌ی ۹۴ تا ۹۶ کتاب درسی

مشق - ظرف - خواند - بی‌صدا - جبهه - شوق - سطر - غلتید - قطره

صفحه‌ی ۹۴ تا ۹۶ کتاب درسی

لذت ایات

در سایه‌ی خدا میم

ای روزها بیاییم

ای که سایه‌ی خدا همیشه بر سر ماست و در پناه خداوند هستیم. (او همیشه از ما حمایت و محافظت  
کند) و گفتنی که به زودی بر می‌گردیم.

\*\*\*

## یک قطره از دل من

بر روی دفتر افتاد

## یک اتفاق ساده

در چشم مادر افتاد

قطره اشکی از چشم بروی دفترم افتاد و مادر نیز شروع به گریستن کرد. (گریه کردن اتفاق ساده‌ی از که در چشم می‌افتد.)

صفحه ۹۶ کتابم

درست و نادرست

۱- نامه از جبهه‌ی جنوب آمده بود. درست

۲- مادر از شدت ناراحتی به گریه افتاد. نادرست

صفحه ۹۷ کتابم

دراست و نادرست



۱- نویسنده‌ی نامه که بود؟

پدر پسری که این شعر از زبان او گفته شده است. پدر پسر از جبهه‌ی جنگ در جنوب برای آنها نوشته بود.

۲- چه موضوعی در نامه باعث خوشحالی مادر شد؟

این که همسرش نوشته بود بهزادی و همین روزها نزد آنها می‌آید.

۳- در بخش زیر منظور از «قطره» چیست؟ اشک

## یک قطره از دل من بر روی دفتر افتاد

۴- چرا وقتی مادر نامه می‌خواند، باران آرام و بی‌صدا ماند؟  
آن قدر نامه مهم و عزیز بوده که باران هم برای شنیدن آن سکوت کرده بود.

صفحه ۹۷ کتاب درسی

زبان

علایی زیر را بخوانید.

و نرم آمد.

و لر خوب آمد.

چهلها چه تفاوتی با هم دارند؟ در جمله‌های بالایی، قسمت اول جمله از یک کلمه تشکیل شده، اما در جمله‌های پایینی، قسمت اول جمله از دو کلمه تشکیل شده یکی از این کلمات، اسم قبل از خود را توضیح می‌نماید.

صفحه ۱۰۱ کتاب درسی

## درک و دریافت



۱- مهمترین ویژگی نویسنده کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را بیان کنید. مهمترین ویژگی نویسنده این کتاب، علاقه به خواندن کتاب‌های مختلف و یاد گرفتن چیزهای جدید بود. وی از آموخته‌هایش لذت گردید تا برای بچه‌ها داستان‌های ساده و شیرین بنویسد.

۲- جراحت نظر شخصیت اصلی متن، کتاب فروشی مانند بیشت بود؟ زیرا کتاب برای او بالارزش‌ترین چیز دنیا بود که در کتاب فروشی، فرصت خوبی بود تا همه‌ی کتاب‌های را بشناسد و بخواند.

۳- جرا نویسنده کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» به فکر نوشتن این کتاب افتاد؟ زیرا می‌دید کتاب‌های مقید و مهمی که خوانده است، همگی زبان سختی داشتند که برای کودکان و نوجوانان قابل فهم نبود. در نتیجه تصمیم گرفت همان داستان‌ها را با زبان ساده بنویسد.

۴- کدام قسمت‌های متن نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی زیاد نویسنده به کتاب خواندن است؟ ۱- وقتی در کودکی به نیس دوستش (سرخاله‌ی پدرش) رفت و دید آن‌ها کتاب‌هایی دارند که او ندارد، ساعت‌ها از حسرت گریه کرد. ۲- وقتی در کتاب فروشی مشغول کار شد، آن‌جا برایش مانند بیشت بود؛ زیرا فرصت خواندن و دیدن از این کتاب‌ها را به او داده بود. ۳- جمله‌ای که نویسنده می‌گوید: «اگر بدانم که یک هفته بیشتر زنده

نمی‌نمایم، تبا حسرتم این است که کتاب‌های نخوانده‌ام، هنوز مانده است.»

۶- با توجه به داستان «دیدن خوبی‌ها»، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید:

حضرت عیسی (ع) گفت: «چیزهایی هم بود که شما ندیدید.»

هر یک از یاران چیزی گفتند.

آن حضرت فرمود: «با هر چه روبرو می‌شوید، فقط بدی‌ها و زشتی‌ها را نبینید.»

حضرت عیسی (ع) و یارانش لاشه‌ی سگی را دیدند.

این سگ تازنده بود، حیوان باوفایی بود.

حضرت عیسی (ع) به همراهانش گفت: «درباره‌ی آنچه دیدید، فکر کنید.»

# لطف حق



واژه‌نامه

که گاهی باعث خرابی می‌شود.

**حکم:** دستور، فرمان

**به:** بهتر

بی‌وقتی که  
در قیمت: انداخت، رها کرد، افکند

بی‌جلیل: خدای بلندمرتبه، خدای بزرگ

صرن: افسوس و آه، اندوه

کانی: ((کی)) خوانده می‌شود) که ای

شهباز: نوعی پرنده‌ی شکاری سفیدرنگ با

پنجه و منقاری قوی

کهنسال: پیر، سالخورده

بی‌زهی، رها می‌شود

کبوتر بچه: بچه (جوچه)ی کبوتر

کلین: ((کین)) خوانده می‌شود) که این

بیمِ جان: ترسِ جان، ترس از دست دادنِ جان

باطل: اشتباه، نادرست

تاخت: حمله کرد، هجوم آورد

هو: کسی که راهی را طی می‌کند

تازان: با سرعت، پرشتاب

ایمک: اکنون، الان

از بی‌اش: در پی‌اش، به دنبالش

دست حق: دست قدرتِ خدا

پزان: در حال پریدن، در حال پرواز

شیوه: روش

در برد جان: جان به در برد، رها شود، خلاص

عدل: برابری، انصاف، عدالت

شود

مشهیرواری: رفتار دوستانه داشتن، مهربانی و

اجل: پایان زندگی، زمان مرگ

اطف کردن

شست از زندگی دست: دست از زندگی شست،

گهواره

از زندگی نامید شد

طیله: بروش دهنده، پرستار کودک

صیاد: شکارچی

طیبلن: از حد حود گذشتن، بالا آمدن آب دریا

صلاح: درست، شایسته، مصلحت	نگون اقبال: بدیخت، تیره بخت (نگون: واشگون)
آن دم: آن لحظه	بر کف: در دست (کف: دست)
حق: خدا	به زه: آماده (زه: تسمه‌ای که روی چوب
حی: از صفات خدا به معنی «ازنده»	خمیده‌ی کمان قرار داده و تیر را برای پرتاب،
داور: از صفات خدا به معنی «عادل»	بر آن قرار می‌دهند).
قضا: تقدير	به سر: بالای سر
	بنشستن: نشستن

صفحه ۱۰۴ کتاب در

اما

موسی - در فکند - رب جلیل - ساحل - حسرت - خرد - لطف - وحی - فکر باطل - رهرو - حق - عدل - سطح آب - گاهوارش - خوش تر - طغیان - حکم - توفان - بسیاری اش - می‌داری اش

### معنی ایات

صفحه ۱۰۴ کتاب در

مادر موسی، چو موسی را به نیل در فکند، از گفته‌ی رب جلیل وقتی مادر موسی، به گفته و فرمان خدای بزرگ، موسی را [در سبدی] به رود نیل انداخت ...

خود ز ساحل کرد با حضرت، نگاه گفت: «کای فرزند خرد بی‌گناه خودش از ساحل با آه و افسوس به او نگاه کرد و گفت: «ای فرزند کوچک بی‌گناه من!»

اگر لطف و محبت خدا تو را فراموش کند، چگونه از این کشتی بی‌ناخدا می‌کنی؟ (مادر موسی او را در سبدی گذاشت و به رود انداخت. شاعر در اینجا سبد را به یک کشتی بی‌ناخدا و بدون شبیه کرده است.)

وچ آمد: «کاین چه فکر باطل است؟ رهرو ما، اینک اند ر منزل است

(فرستادهی خدا) آمد و گفت: «این چه فکر اشتباهی است که تو می کنی؟ رهرو ما (موسی) اکنون در سری ماست.» (موسی اینک در حمایت ماست مثل کسی که در خانهی ما قرار دارد.)

ما گرفتیم آنچه را انداختی دست حق را دیدی و نشناختی؟

این چه را انداختی (سبدی که موسی در آن قرار داشت) گرفتیم (حمایت کردیم). تو چطور دست فدرت و دللت خدارا دیدی و نشناختی؟

«تو تها، عشق و مهر مادری است شیوهی ما، عدل و بنده پروری است

روزدن فقط عشق و محبت مادرانه وجود دارد، اما روش ما، عدالت و مهربانی با بندگان است.

مطح آب از گاهوارش خوش تر است دایه اش سیلاپ و موجش مادر است

این مطح آب برای موسی از گاهواره اش لذت بخش تر است. سیلاپ مانند پرستار و دایه ای او و موج مانند ملش هستند و به او محبت می کنند. (یعنی همه چیز در خدمت امنیت و آرامش موسی است و همچ آسیبی (آنچه رسد) نمی کند)

لودها از خود نه طغیان می کند آنچه می گوییم ما، آن می کند

این اخبار خود طغیان نمی کنند، آنها فقط طبق فرمان ما عمل می کنند. (آن می کند: آن کار را انجام می کند)

ما، به دریا حکم توفان می دهیم ما، به سیل و موج، فرمان می دهیم

این فرمان می دهیم که توفانی شود و به سیل و موج دستور می دهیم چگونه باشند. (تمام حوادث دنیا (فرعل ما اتفاق می افتد))

پر که برگردی، به ما بسپاری آش کی تو از ما دوست تر می داری آش!»

این است: «جنه برگردی و موسی را به ما بسیاری. ما او را بیش نراز تو دوست داریم. (شاعر می خواهد که جنه بسیئر از هر کس بنده اش را دوست دارد و به فکر اوست.)

### درست و نادرست

- ۱- مادر موسی وقتی گیواره‌ی اورا به رود نیل سپرد، دنبال او رفت. نادرست
- ۲- مهر مادر موسی به فرزندش، کمتر از محبت خدا به موسی بود. درست

### درک مطلب



صفحه ۱۰۵ کتاب درست

- ۱- زمانی که مادر موسی فرزندش را در آب انداخت، چه احساسی داشت؟ او با حسرت به فرزندش که در بر روی آب می‌رفت نگاه می‌کرد و نگران بود که محبت خدا از او حمایت نکند و کودکش غرق شود.
- ۲- منظور از «کشتی بی‌ناخدا» چیست؟ سبدی که موسی در آن بود.
- ۳- سه صفت خداوندرا که در متن شعر به آن اشاره شده است، بیان کنید. جلال (بزرگی)، عدل (عدالت)، پندیری
- ۴- مقصود شاعر در مصraig «دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است» چیست؟ طبیعت برای راحتی این کودک از او نگهداری و مراقبت می‌کند.

### بخوان و حفظ کن



صفحه ۱۰۷ کتاب درست

امید

شنیدستم که شبازی کنسال  
کبوتر بچه‌ای را کرد دنبال

شنبدهام که روزی یک باز پیر، جوجه کبوتری را دنبال کرد.

زیم جان، کبوتر کرد پرواز

کبوتر از ترس از دست دادن جانش، پرواز کرد و به هر سوت احتیت، تازان از پیش باز

به دشت و کوه و صحرا بود پرآن

ز چنگ باز شاید در بر جان

پروازکنان در دشت و کوه و صحرا می‌رفت تا شاید از چنگ باز خلاص شود.

اصل را دید و شست از زندگی دست  
» حتی در نظر گرفت و بست

دالی که مری را جلو چشمش می‌دید و از زندگی اش ناامید شده بود، درختی در نظر گرفت و بر آن

نظر کرد آن نگون اقبال بر زیر  
ک صیادی کمان بر کف، به زه تیر

لاینتر بیچاره به پایین نگاه کرد و دید صیادی کمان به دست، با تیری در کمان، برای شکار او آن جاست.

نه بستن صلاح است و نه پرواز  
به زیر پای، صیاد و به سر، باز

علایل پای اوست و باز بالای سر او. نه نشستن درست است (زیرا شکار صیاد می‌شود) و نه پرواز کردن  
لاینتر شکار باز می‌شود).

به کل رشته امید بگست  
در آن دم دل به امید خدا بست

کلام امید شد و در همان لحظه فقط به خدا دل بست و به او توکل کرد.

جو امیدش به حق بود آن کبوتر  
نجات از مرگ دادش حی داد

جه کبوتر امیدش به خدا بود و به او توکل کرده بود، خداوند زنده‌ی عادل، او را از مرگ نجات داد.

لاین شست پای صیاد را نیش زد و ناگهان تیر او به باز خورد و او را انداخت.

به عک افتاد هم صیاد و هم باز  
کبوتر شاد و خندان کرد پرواز

لاین پیار، هر دو بزمین افتادند و کبوتر شاد و خوشحال و خندان پرواز کرد.



## ادب از که آموختی؟

**مشک:** ماده‌ی روغنی بسیار معطر و خوشمزه

**بیهووده:** بی فایده

**عطار:** عطرفروش

**بی فایده:** بدون سود، بیهووده

**طلبه:** صندوقچه

**اندوخت:** جمع کرد، گردآوری کرد، پس انداز

**خاموش:** ساکت، بدون حرف

کرد، ذخیره کرد

**هُنرمنای:** کسی که هُنر ش را نشان می‌دهد

نکرد: انجام نداد، عمل نکرد

**چون:** مانند

چندان: هر چقدر، هر قدر

**طلب غازی:** طبلی که پیشاپیش و جلوشکر

عالیم: دانشمند

صدا در می‌آید، طبل جنگی («غازی» به معنی

به چه مانند: به چه چیزی شبیه است

جنگجو را با «قاضی» به معنی داور اشتباہ

نایسنده: نامناسب، بد

(نگیرید).

برهیز کردن: دوری کردن، خودداری کردن از

انجام دادن کاری

**میان‌تهی:** آنچه درونش خالی باشد.

اما

صفحه‌های ۱۰۹ و ۱۱۰

**بیهووده-سعی-خوانی-عمل-عالیم-عسل-لقمان-درنظرم-پرهیز-عطار-طلبه-غازی-میان‌تهی**

نهفته درس

صفحه‌های ۱۰۸ و ۱۰۹

دو کس: رنج بیهووده برداشت و سعی بی فایده کردن: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و گرد و آن را خرج نکرد (نخورد: از آن استفاده نکرد) و دیگری آن که علم را یاد گرفت، ولی به آن عمل نکرد.

علم، چندان که بیشتر خوانی  
چون عمل «رتو نیست، نادانی

پیشتر که علم و دانش بیشتری به دست بیاوری و کتاب بخوانی، وقتی به علم و دانش خود عمل نکنی،  
بی دلان هستی.

کی را گفتند: «عالی بی عمل، به چه ماند؟» گفت: «به زنبور بی عمل.»

آنکه گفتند: «دانشمندی که به علمش عمل نمی‌کند (در رفたり از علمش استفاده نمی‌کند) به چه  
آنکه گفتند: «به زنبور بی عسل شبیه است.» (یعنی مانند زنبور بی عسل است که خاصیتی  
نمی‌شاید است؟) گفت: «به زنبور بی عسل شبیه است.» (یعنی مانند زنبور بی عسل است که خاصیتی  
نمی‌شاید است). (رسانید).

لوان را گفتند: «ادب از که آموختی؟» گفت: «از بی ادبان، هرجه از ایشان در نظرم ناپسند آمد.  
آن بر هیز کردم.»

لعل گفتند: «از چه کسی ادب را یادگرفتی؟» گفت: «از بی ادبان یاد گرفتم؛ هر چیزی که در رفتار آنها  
باطلم بدوزشت آمد، از انجام دادن آن دوری کردم.»

نیز آن است که خود ببیند؛ نه آن که عطار بگویند. دانا چون طبله‌ی عطار است، خاموش و  
فرمایان؛ نادان چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی.

شک خوب و خالص آن است که خودش بوی خوش داشته باشد، نه اینکه فقط عطار از بوی آن تعریف کند  
از خودش عطری نداشته باشد.

بروزدا مانند صندوقچه‌ی عطار است؛ ساکت و پُر از حُسن و خوبی (صندوقچه‌ی عطار پُر است از عطر و  
بهمه‌ی معطر که خودشان عطر و بو دارند و نیاز به تعریف از آنها نیست). و نادان مانند طبل جنگجوست  
اطل خنگی؛ صدایش بلند است، اما درونش خالی است. (یعنی انسان نادان درونش خالی از علم و دانش  
است و فقط حرف می‌زند، بی هیچ دانش و فهمی.)

گلستان سعدی

صفحه ۱۱۰ کتاب درسی

آموزی توانیم از بی ادبان، ادب بیاموزیم. درست  
آفریزی که از کار خود تعریف می‌کند، دانانست. نادرست

## درک مطلب



صفحه ۱۱۰ تا ۱۱۳

- ۱- منظور از عبارت «آموخت و نکرد» چیست؟ یعنی چیزی را یاد گرفت، ولی به آن عمل نکرد. (آن را در زندگی اش به کار نبرد.)
- ۲- چرا سعدی عالم بی عمل را به زنبور بی عسل شبیه کرده است؟ دانشمندی که از علم و دانش خود را زندگی اش استفاده نمی کند و به کسی سودی نمی رساند، مانند زنبوری است که عسل تولید نمی کند و تنها کسی فایده‌ای ندارد.
- ۳- سعدی، دانا و نادان را به چه مانند کرده است؟ دانا مانند صندوقچه (طلبه)ی عطار (عطرفروش) است، حرفی نمی زند و خودش هنر خودش را نشان می دهد و حتی نیاز به تعریف کسی ندارد و نادان مانند غازی (طلبل جنگی) است که صدای زیادی تولید می کند، اما درونش چیزی نیست و خالی است.
- ۴- در عبارت پایانی درس منظور از «بلندآواز و میانتری» چیست؟ آن چه صدای بلندی دارد، اما درونش خالی است.

صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱ تا ۱۱۴

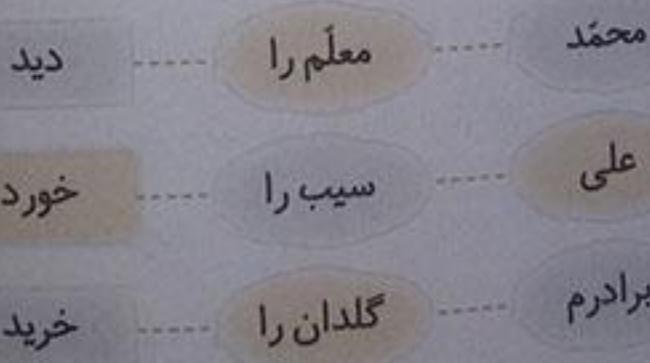
## دانش زبانی

جمله‌های زیر را بخوانید.

محمد، معلم را دید.

برادرم، گلدان را خرید.

حالا به نمودار جمله‌ها نگاه کنید. در گروه گفت و گو کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.



این جمله‌ها از چند قسمت تشکیل شده‌اند؟ چرا؟ این جمله‌ها از سه قسمت تشکیل شده‌اند زیرا بخش اصلی نمی‌تواند آن‌ها را کامل کند؛ یعنی اگر بگوییم «علی خورد»، از ما پرسیده می‌شود «چه چیز خورد؟» پس لازم است یک قسمت دیگر اضافه کنیم تا منظورمان را کامل برسانیم.

# شیر و موش

واره‌نامه



چار: چهار (برای وزن شعر به صورت «چار» نوشته شده است).

از پی: برای، به منظور  
صیاد: شکارچی

حول و حوش: اطراف، گردآگرد، دوروبیر

دام نهاد: تله گذاشت

عوض گرگ: به جای گرگ

دریافت: فرمید

خلاص: رهایی

بشتافت: شتابان رفت، تند رفت

بخواه و بیندیر

ناهماهنگی: بی‌نظمی

جدیت: تلاش و کوشش بسیار در انجام کاری

علف هرز: گیاه بی‌فایده و بیهووده

تعلق داشتن: وابستگی داشتن، مال کسی

بودن

رحم حاصل کرد: دلش به رحم آمد، بر او رحم کرد

خطاکار: کسی که اشتباه می‌کند

مترن: بخشش گناهان، آمرزش

لبد: گریه و زاری، التماس

صفحه‌ی ۱۱۲ و ۱۱۳ کتاب درسی

لایه - مغفرت - متفیر - کله - خواست - پنجه - یک غازی - هراس - شاه و حوش - خطاکار - مغفرت - لایه -  
ام - حاصل کرد - اتفاقاً - صید گرگ - صیاد - حول و حوش - عوض گرگ - خلاص

بود شیری به بیشه‌ای، خفته موشکی کرد. خوابش آشفرشی در جنگلی خوابیده بود. موش کوچکی خواب او را پریشان کرد و برهمنزد.

آن قدر گوش شیر، گاز گرفت که رها کرد و گاه باز گرفت موش آنقدر گوش شیر را گاز گرفت و گاهی گوش او را رها کرد و دوباره گازش گرفت، ...

تا که از خواب، شیر شد بیدار متغیر ز موش بد رفتار تا این که شیر از خواب بیدار شد و از دست موش بدرفتار، عصبانی و خشمگین شد.

دست بُرد و گرفت کله‌ی موش شد گرفتار، موش بازی گوش دستش را جلو بُرد و سر موش را گرفت. موش بازی گوش گرفتار شد و به چنگ شیر افتاد.

خواست در زیر پنجه، له کندش به هوا بُرد، بر زمین زندش شیر خواست موش را در زیر پنجه‌ی دستش له کند و او را بالا ببرد و به زمین بکوبد.

گفت: ای موش لوس یک غازی با دُم شیر می‌کنی بازی شیر گفت: ای موش لوس بی‌ارزش! تو با دُم شیر بازی می‌کنی! ((با دُم شیر بازی کردن» یک ضرب المثل است. یعنی: شوخی کردن و درگیر شدن با کسی که بسیار قدرتمندتر از توست.)

موش بیچاره در هراس افتاد گریه کرد و به التماس افتاد موش بیچاره نرسید، گریه کرد و شروع کرد به التماس کردن.

که تو شاه وحوشی و من موش موش هیچ است پیش شاه وحوش [گفت: تو شاه حیوانات درنده‌ای و من یک موشم. موش در مقابل پادشاه درندگان و حیوانات وحشی هست و بی‌ارزش است.

تو بزرگی و من خطا کارم از تو امید مغفرت دارم تو بزرگی و من اشتباه کرده‌ام. از تو انتظار دارم مرا بپخشی.

شیر از این لایه، رحم حاصل کرد پنجه واکرد و موش را ول کرد.

این گریه و التماس موش، دلش به رحم آمد. پنجه اش را باز کرد و موش را رها کرد.

اتفاقاً سه چار روز دگر شیر را آمد این برابر سر

(فصا) سه چهار روز بعد، این برابر سر شیر آمد.

از پی صید گرگ، یک صیاد در همان حول و حوش، دام نهاد

این برای صید گرگ، در آن اطراف تله گذاشته بود.

دام صیاد، گیر شیر افتاد عوض گرگ، شیر گیر افتاد

این شکارچی نصیب شیر شد و شیر به جای گرگ در دام افتاد.

موش چون حال شیر را دریافت از برای خلاص او بستافت

این موش از اوضاع شیر آگاه شد، شتابان به سمت او رفت تا او را از دام آزاد کند.

بندها را جوید با دندان تا که در بُرد شیر از آنجا جان

این با دندانش جوید تا [بالاخره] شیر از آن تله، جان به در بُرد و رها شد.

شیر چون موش را رهایی داد خود رها شد ز پنجه صیاد

این شیر بکبار موش را رها کرده بود، خودش هم از دست شکارچی رها شد. (شیر به موش رحم کرد و او را

رانکش و خودش هم به خاطر کمک موش، از دام رها شد.)

ایرج سیرزا

### درک مطلب



صفحه ۱۱۳ کتاب درک

۱- موش برای رهایی از چنگال شیر چه کرد؟ گریه کرد و التماس کرد و گفت: «ای شیر! تو شاهزاده‌ای و من ضعیف، از تو انتظار بخشش و گذشت دارم.»

۲- چرا موش به کمک شیر رفت؟ زیرا شیر یکبار زندگی اش را به او بخشدید بود و اورانکشته بود و خودش را مدیون و بدھکار شیر می‌دانست. (موش می‌خواست لطف شیر را جبران کند)

۳- شخصیت شیر و موش را با هم مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را بیان کنید.

شباهت: شیر و موش هر دو به فکر کمک کردن بودند و زندگی دیگری برآشان مهم بود.  
تفاوت: شیر مغروز بود و موش متواضع.

۴- با خواندن شعر چه پندی گرفتید؟ هر وقت به کسی خوبی کنیم، نتیجه‌ی کار خوب خود را خواهیم داشت.

صفحه ۱۱۴ کتاب درک

### واژه‌آموزی



● سبزه‌زار جایی است که پر از سبزه است.

● گندم‌زار مزرعه‌ای است که در آن گندم روییده است.

● نی‌زار جایی است که نی روییده است.

● حالاشما بگویید. ● نمک‌زار جایی است که در زمین آن نمک وجود دارد.

● چمن‌زار جایی است که در آن چمن فراوان روییده است.

● گل‌زار جایی است که در آن گل‌های فراوان روییده است.

### درک و دریافت



صفحه ۱۲۱ کتاب درک

۱- در ابتدای داستان، چرا با اینکه نین درسش را خوانده بود، نتیجه‌ی خوبی نگرفته بود؟ چون برادر کوچکش دوستش و مادرش، حواسش را پرت کرده بودند و او نتوانسته بود با تمرکز کافی درسش را بخواند.

۲- خانم ژرمن بیشتر وقت خود را به چه کاری مشغول بود؟ به نگهداری از باغ خود و گل‌ها.

۳- چرا با اینکه خانم ژرمن به نین گفته بود تا هر بار یکی از مرواریدهای کنار بگذارد، او برای همه‌ی موارد اصلی باشد. پس تصمیم گرفت آن را امتحان کند.

درس را تکرار کرد؟ چون فکر می‌کرد ممکن است هفتمین مروارید که کنار گذاشته است، مروارید سهرمه اصلی باشد. پس تصمیم گرفت آن را امتحان کند.

۱. با وجود موفقیت نین، چه مسئله‌ای باعث نگرانی او در مدرسه شده بود؟ او فکر می‌کرد با این مرواریدهای پرآمیز، همه را گول می‌زند و اگر روزی آن‌ها را نداشته باشد، وضعیت درسش مثل گذشته می‌شود و همه از این اتفاق می‌باختند.

۲. نظر شما مروارید اصلی چه چیزی بود؟ درس خواندن با تمرکز و دققت بیشتر و تکرار بیشتر درس‌ها.

۳. جمله‌های زیر را با توجه به متن داستان، مرتب کنید:

نین فکر می‌کرد علت موفقیت او مرواریدهای سرخ هستند و غمگین بود.

خانم زرمن هفت مروارید به نین داد.

نین درس را بلد نبود و معلم او را دعوا کرد.

بر عکس همیشه، نین به جای اینکه به باغ برود، به اتاقش رفت و در آنجا درس خواند.

خانم زرمن به او گفت: «علت موفقیت تو این است که با دققت درست را خوانده‌ای..»

حالا دیگر وقتی معلم از نین درس می‌پرسید، پرسش‌ها را از اول تا آخر بلد بود.

نین مرواریدهارا در دست گرفت و به تعداد آن‌ها درسش را مرور کرد.

صفحه ۱۲۲ کتاب درس

حل

۱. مثی را که در شعر «شیر و موش» بود، پیدا کنید و در گروه درباره‌ی مفهوم آن گفت و گو کنید. «با دُم شیر می‌کنی بازی»، یعنی با کسی که بسیار قدرتمندتر از توست شوخی می‌کنی.

۲. مفهوم شعر «شیر و موش» تورا یاد کدام‌پیک از مثال‌های زیر می‌اندازد؟

۳. هر دست بدھی از همان دست هم می‌گیری.

۴. هر که با مش بیش بر فرش بیشتر.

۵. مفهوم درس شیر و موش به ضرب المثل: «از هر دست بدھی از همان دست هم می‌گیری» فزدیک است، این ضرب المثل به این معناست که اگر تو بخشش داشته باشی و به دیگران کمک کنی، مطمئن باش جایی لیگر، کسی پیدا می‌شود که در هنگام سختی تورا کمک کند.

۶. مفهوم از مثی این است که تو با هر دست که به دیگران چیزی می‌بخشی، با همان دست جواب آن را که کمک و بخشش به توست، دریافت می‌کنی. هیچ کاری بی مُزد و پاداش باقی نمی‌ماند.



درگذرم: بمیرم	پرسشگری: سؤال داشتن در ذهن
بخران و حفظ کن	گویی: انگار، مثل اینکه، مانند اینکه
بُرنا: جوان	غريب: عجیب، ناآشنا
فزای: اضافه کن، بیفزای	معلق: آویزان
یزدان: خدا	قهرمان داستان: شخصیت اصلی داستان، مهمترین شخصیت داستان
گرای: گرایش داشته باش، به سوی او حرکت کن، به او رو کن	یکمرتبه: یک دفعه، ناگهان
باد: باشد، خواهد بود	پژوهشگران: محققان، کسانی که در مورد موضوعات علمی تحقیق و بررسی می‌کنند.
رهنمای: راهنمای	دانش‌اندوزی: علم‌آموزی، یادگیری، فراگیری دانش
بیابی: می‌باید، پیدا می‌کنی	گسترش: رشد دادن
رامش: آرامش، آسودگی، نشاط، شادابی	سپری شد: گذشت
میاسای: آسوده نباش، غفلت نکن	روی می‌داد: اتفاق می‌افتد
یک زمان: یک لحظه	جهل: نادانی
میفکن: نیندار	گریزان: فراری، شتابان، گریزند
ناخوش: آن چه خوشایند و دوست داشتنی بست	واپسین: آخرین، پایانی
بهره: سود	بالین: بستر، جایی که می‌خوابند
باید: باید	کلمه‌های بریده: کلمه‌های جدا جدا (به علت بیماری، نفس نفس می‌زده و نمی‌توانسته کلمات را پشت سر هم بیان کند).
مرد: انسان	
بی‌رامش: بی‌آرامش	

## صفحه ۱۲۶ کتاب درسی

پرسشگری - دقت - علامت سؤال - منتظر - عجیب و غریب - فضایی - لیز نمی خوریم - معلق - خورشید -  
 نیزمان - خلاصه - مغزمان - همین طور - آویزان - گوشواره - پرسشها - دانش اندوزی - ابو ریحان بیرونی -  
 پیش دانان - فیلسوفان - مسائل - علم و دانش - جست و جو - علت - اطراف - علاقه - جهل - گریزان -  
 بخطابا - احوال پرسی - حالت - توضیح دهد - ناراحتی - مسئله - جاهل - درگذرم

## صفحه ۱۲۶ کتاب درسی

نادرست

- لیش همهی موجودات شکل علامت سؤال است. نادرست

- سؤال های زیادی در مغز ما انسان ها می چرخد. درست

- در دنبابه همهی سؤال ها پاسخ داده می شود. نادرست

## صفحه ۱۲۶ کتاب درسی

درک مطلب

- چه کسانی به دنبال سؤال های خود می روند؟

- دشمنان و انسان های پرسشگر به دنبال پاسخ سؤال خود می روند تا آن را پیدا کنند.

- بویزگی ابو ریحان بیرونی را با توجه به متن بیان کنید.

- پرسشگری برای آموختن آن چه نمی داند و یافتن علت اتفاقات مختلف.

- آنکه برای گسترش و رشد علم و دانش.

- ابو ریحان همواره در جست و جوی علت اتفاقاتی بود که در اطرافش روی می داد.» مفهوم این جمله را با مثال  
بلن کنید.

- این شخصی پرسشگر و مشتاق برای دانستن همه چیز بود. او می خواست همیشه دلیل اتفاقاتی را که  
گهی در پرسشگر می افتد، بداند. به همین دلیل به آموختن دانش های مختلف پرداخت تا پاسخ سؤالاتش را پیدا کند  
همیزگ هم از دوست دانشمندش در مورد چیزی که نمی دانست سؤال کرد.

## دانش زبانی

جمله‌های زیر را بخوانید.

مریم روزنامه را روی میز گذاشت.

سینا کیف را به پدرش داد.

حالا به نمودار جمله‌ها دقت کنید. در گروه گفت و گو کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

گذاشت

روی میز

روزنامه را

مریم

داد

به پدرش

کیف را

سینا

اين جمله‌ها از چند قسمت تشکيل شده‌اند؟ چرا؟ جمله‌ها از ۴ قسمت تشکيل شده‌اند؛ اگر بخشی از چهار قسمت را حذف کنیم، پیام، کامل منتقل نمی‌شود و در ذهن فرد مقابل، سؤال ایجاد می‌شود.

## بخوان و حفظ کن

## خودو انش

توانا بُود هر که دانا بُود ز دانش دل پیر، بُرنا بُود

هر کسی علم و دانش داشته باشد (данا باشد) توانا و قدرتمند است. دانش، دل انسان پیر و مالخوار جوان می‌کند.

به دانش فرای و به یزدان گرای که او باد، جان تو را رهنا

به علم و دانش خود اضافه کن و به سمت خدا روکن تا او جان و روح تورا هدایت کند. (که جان و روح زیر هدایت خواهد کرد).

بیاموز و بشنو ز هر دانشی بیابی ز هر دانشی، رامش

علم بیاموز و از هر دانشی حرفی بشنو و آن را یاد بگیر، زیرا هر دانشی به تو آرامش جداگانه‌ای می‌دهد.

یا سای از آموختن، یک زمان ز دانش می‌فکن، دل اندر گران  
از آموختن دست نکش و غفلت نکن. برای آموختن علم و دانش شک نکن و در مورد خوبی دانش  
خود راه مده.

چه ناخوش بود، دوستی با کسی که بهره ندارد ز دانش، بسی  
باکسی که از دانش بهره‌ی زیادی ندارد، خوشایند نیست. (چه قدر ناخوشایند است).  
که یکاری او ز بی‌دانشی است به بی‌دانشان برو، بباید گریست  
ای گاری و مسود نرساندن او به خاطر بی‌دانشی اوست. برای انسان‌های بی‌دانش و بی‌علم و نادان باید  
بگرد. (شاپسته‌ی ترحم و دلسوزی‌اند).

من مرده، چون مرد بی‌دانش است که نادان به هر جای، بی‌رامش است  
بری جان یک مرده مانند انسان بی‌علم و دانش است؛ زیرا انسان نادان در هر جایی که باشد آرامش و  
نمای ندارد.

شاهنامه، فردوسی



**علاف:** بی کار و معطل

دلنشین: جذاب، زیبا و قشنگ، دوست‌داشتی

**یک مرتبه:** یک‌دفعه، ناگهان

منتقل شدن: حابه‌جا شدن

**پکر:** غمگین، ناراحت

بیچ: خمیدگی

**مثل**

نمایان: آشکار، مشخص

**طفل:** کودک

معرفت: شناخت

**نزد:** پیش

ریزنفس: کسی که اندام و جثه‌ی ریزی دارد.

**باز آمد:** بازگشت، برگشت، دوباره آمد

پیامک: معادل فارسی SMS

**رسول الله:** پیامبر خدا

ملایم: نرم و آرام

**منع کردن:** مانع شدن، دور کردن، بازداشتن

رایانه: معادل فارسی کامپیووتر

**رُطب:** خرما

دلگرم کرد: آرام کرد، به او احساس امنیت و

**بغوان و حفظ کرن**

شادمانی داد.

**الهی:** خدایا

نرم‌افزار آموزشی: برنامه‌ی رایانه‌ای برای آموزش

**فضل:** بخشش

کتابخانه و آزمایشگاه مجازی: کتابخانه و

**رحمت:** مهربانی، لطف

آزمایشگاه رایانه‌ای (ونه واقعی)

**نظر:** نگاه

پایگاه رایانه‌ای: معادل فارسی وب سایت

**صواب:** راست، درست (با «تواب» به معنی

فتاوری: استفاده از علم در کارهای مختلف

پاداش نیک، اشتباه نگیرید).

مانند پرشکی، بازرگانی، کشاورزی وغیره

**بغوان و سندیش**

**مستجاب:** پذیرفته شده، برآورده شده

دریای نعمت: نعمت‌های فراوان (زیادی آنها

**حضرت:** پیشگاه، درگاه الهی

را به دریا شبیه کرده است.)

**کامران:** پیروز، موفق

ثنا: ستایش، ستودن

گفتن: سخن نادرست و بد گفتن

می‌سرایم: به شعر می‌گوییم، با شعر بیان می‌کنم

دلمان دار: محافظت کن

شرح: توضیح

زین: موقعیت، کامیابی

ذکر: یاد

حد: ستایش

زبان می‌گشایم: سخن می‌گوییم

مذن: جمع صفت، ویرگی‌ها

الهای خدا

زن: وجود، هستی

از آن رو: به آن دلیل

له‌زمان

می‌پناهیم: پناه می‌گیریم

علمی: نگیمان، پشتیبان

بیان: نظرکننده، بینا

صفحه ۱۳۲ کتاب درس

لبست - نفس عمیق - دلنشین - لذت - منتقل - اولین - فاصله - دستان معرفت - حیاط مدرسه -  
 ملی شادی - ریزنقش - معزوفی - صفحه - بگذاری - معلوم شود - حاضر - معلم - پرس‌وجو - قلم نوری -  
 جمله‌گویی - نقاله - زاویه‌ها - واقعی - احوال پرسی - تصاویر - دلگرم - آغاز - نرم‌افزار آموزشی - کتابخانه -  
 آمادگی - مشغول - هم‌کلاسی‌ها - خوشحال - فناوری - پیشرفت‌های علمی

صفحه ۱۳۳ کتاب درس

نیت و نادرست

آنچه‌ای مهتاب در منزل از اینترنت استفاده می‌کردند. درست  
 آنچه‌ای نوشتن روی تخته‌ی هوشمند، به جز گچ، می‌توان از قلم نوری و گاهی از انگشتان دست نیز استفاده  
 آنچه‌ای نادرست  
 آنچه‌ای سلم با پخش تصاویر زیبایی، به مهتاب خوش آمد گفت. درست

### درگ مطلب



صفحه ۱۳۳ کتاب درگ  
۱- در اوّلین روز حضور در مدرسه‌ی جدید، چه چیزی مهتاب را دلگرم و شاد کرد؟  
استقبال بچه‌ها (هم‌کلاسی‌ها) و معلم از حضور او در مدرسه و تصاویری که معلم به عنوان هدیه‌ی خود بچه‌ها روی تخته‌ی هوشمند به او نشان داد.

۲- حضور و غیاب در مدرسه‌ی هوشمند را با مدارس معمولی مقایسه کرده و یک خوبی آن را بیان کنید.

در مدرسه‌های هوشمند، حضور و غیاب با گذاشتن دست روی یک دستگاه انجام می‌شود، اما در مدرسه‌های غیرهوشمند، ناظم یا معلم از روی لیست، حضور و غیاب می‌کنند و اگر لازم باشد با خانواده دانش‌آموزان تماس می‌گیرند. تماس خودکار با پدر و مادر بچه‌ها در مدرسه‌ی هوشمند باعث می‌شودی اگر در بین راه مشکلی برای دانش‌آموز پیش آمده باشد و خانواده و مدرسه در جریان نباشند، به سرعنه آن‌ها منتقل شود و آن‌ها می‌توانند بی‌گیری کنند. در مدرسه‌های معمولی ممکن است معاون فراموش ک با فرصت نکند با خانواده‌ها تماس بگیرد و علت غیبت دانش‌آموز را بپرسد و این امر، باعث ایجاد مشکلی برای خانواده‌ها شود.

### واژه‌آموزی



● بیننده، شخصی که چیزی را می‌بیند.

● گوینده، شخصی که چیزی را می‌گوید.

● شنونده، شخصی که چیزی را می‌شنود.

حالا شما بگویید:

● به کسی که مطلبی را می‌نویسید نویسنده می‌گویند.

● به شخصی که چیزی را می‌خواند خواننده می‌گویند.

● به کسی که می‌دود دونده می‌گویند.

## درک و دریافت

صفحه‌ی ۱۳۸ کتاب درس

مثلاً از مثل «از شیر مرغ نا جان آدمیزاد» چیست؟ یعنی «همه‌چیز». چنان‌که می‌دانیم وجود شیر مرغ یعنی آدمیزاد در فروشگاه غیرممکن است، اما منظور از این مثال این است که هرچه به فکرت برسد، حتی نو مرغ و جان آدمیزاد! هم در فروشگاه موجود است.

بنابراین شلوغی فروشگاه چه بود؟ روز جمعه بود و همه‌ی مردم برای خرید آخر هفته به فروشگاه آمده بودند. بنابراین داستان چه شخصیتی داشت؟ از متن دلیل بیاورید.

- بله! دوستانه با فرزندش دارد (بارها با پرسش صحبت می‌کند و با او می‌خندد و ...)

- فبلی آبتدنگر نیست، زیرا همیشه علاوه بر کارت اعتباری باید مقداری پول همراه داشت. (بول همراه ندارد و به فکر سختی بردن آن همه وسیله با اتوبوس نیست.)

- مسئولیت‌پذیر است (خرید خانه را انجام می‌دهد و نسبت به تهیه‌ی آن چه همسر و فرزندانش نیاز دارد) (حل مسئولیت می‌کند).

آنچه به متن، دو تفاوت بقالی‌های کوچک و فروشگاه را بیان کنید.

- فروشگاه‌های بزرگ همه‌چیز مقابل چشم است و می‌توان آن را لمس و بعد انتخاب کرد، اما در بقالی‌ها فقط جای کوچک، چنین چیزی امکان‌پذیر نیست.

- تنوع زیاد اجناس در فروشگاه‌های بزرگ برخلاف بقالی‌ها.

- استفاده از کارت اعتباری چه خوبی و چه بدی دارد؟ خوبی آن این است که شما دیگر لازم نیست مقدار پول با خود حمل کنید و تنها با داشتن یک کارت اعتباری می‌توانید به حساب بانکی و پول‌های خود

درسترسی داشته باشید. بدی آن این است که دستگاه‌های کامپیوتری گاهی با مشکل مواجه می‌شوند و می‌توان از کارت استفاده کرد. همچنین در بعضی فروشگاه‌ها دستگاه کارت‌خوان وجود ندارد و تنها با پول

علمی نتوان خرید کرد.

- از جراحت‌های اینکه نتوانسته بودند خرید کنند، راضی بودند؟ زیرا فکر می‌کردند آن همه جنس را نمی‌توانستند این بروس ناخانه بیزند.

## ستایش

الی، فضل خود را یار ماکن زرحمت، یک نظر در کار ماکن

خدایا بخشش خود را یاور و همراه ما کن (ما را با بخشش خود یاری کن) و با رحمت خودت لئاهی بر بیندار (رحمت خود را شامل حال ما کن).

خدایا در زبان من، صواب آر دعای بندھی خود، سجاب آر

خدایا کاری کن که بر زبان من حرف‌های راست جاری شود و دعای مرا که بندھی تو هستم، برآورده کر.

مرا در حضرت خود، کامران دار زکر گفت، زبانم در امان دار

خدایا من را در پیشگاه و نزد خودت پیروز گردان و زبانم را از گفتن بدی‌ها محافظت کن.

مرا توفیق ده تا حمد خوانم صفات ذات تو بر لفظ رام

به من توفیق و سعادت بده که تورا ستایش کنم و صفات وجود تورا با زبانم بیان کنم.

خداؤندا، تونی حامی و حاضر به حال بندگان خویش ناظر

خداؤندا تو پشتیبان مایی و همه‌جا حضور داری و بر احوال بندگان خود ناظر و بینا و آگاه هستی.

شای ذات پاکت می‌سرایم زبان در شرح ذکرت می‌کشم

خدایا من با شعر، وجود پاک تورا ستایش می‌کنم و از ذکر و یاد تو سخن می‌گویم. (با زبانم به توضیح ذکر ذکر یاد کردن از تو می‌بردارم).

الا، جزو، ماس را خواهیم از آن رو، در پناهت می‌پناهم

خدایا ماکسی را به جز تونمی خواهیم و به همین دلیل در پناه و سایه‌ی تو، پناه می‌گیریم (به تو پناه می‌بریم).

الی نامه، عطاء علاء علاء